

## بدعت در بیعت

محمد ایمانی

سرمقاله روزنامه کیهان، 19 فروردین 1380

روز 18 ذی الحجه سال دهم هجری آنگاه که رسول گرامی اسلام (ص) بر حکم ویژه پروردگار گردن نهاد تا دین، کامل و نعمت، تمام گردد و علی علیه السلام را امام بعد از خود قرار داد، همه دست «بیعت» گشودند و مبارکباد گفتند. آنها دست بیعت دادند تا بعد از پیامبر همراه و همدل علی باشند اما دو ماه بعد وقتی پیامبر بر سینه جانشین خویش رحلت کرد، برخی شیوخ و صحابه، جماعت را در سقیفه گرد آوردند، بیعت و تعهد خویش را به فراموشی سپردند و در حکم خاص الهی که از زبان پیامبر (ص) ابلاغ شده بود، بدعت آوردند.

50 سال پس از آن بدعت، فاسقی شرابخواره که حتی ظواهر اسلامی را نیز رعایت نمی‌کرد، مسندنشین خلافت شد و وصی و فرزند پیامبر - حسین علیه السلام - را شورشی و خارجی خواند. در این 50 سال حرمت و شرایط بیعت دستخوش دستکاری و تغییر شده بود. یزید که به فسق علنی شهرت داشت، یکشنبه بر مسند مقدس پیامبر تکیه نزد. پس از آنکه حق الهی امیرمؤمنان علی علیه السلام که حق نیکبختی مردم بود را از آن حضرت دریغ داشتند، تدریجا بنی‌امیه نیز از جهت مقابل در قدرت و حکومت رخنه کردند. زمان خلیفه دوم یکی از پسران ابوسفیان - به نام یزید - والی شام شد و چندی بعد در عصر حکومت خلیفه سوم، معاویه به این منصب رسید و علی علیه السلام که حکومت را به دست گرفت، امارت معاویه در شام نهادینه شده و قرائت دیگری از اسلام بر آن خطه حاکم بود، قرائتی که قاری و راوی آن نه مقید به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بلکه متعهد به اقتضای مطامع و نفسانیات خویش بود: اسلام اباحی و من در آوردی.

مباح دانستن نقض بیعت با امام معصوم اولین و آخرین میکروب فساد بود که آنان طی 50 سال پس از رحلت پیامبر در جان امت انداختند و این عقونت مرگبار، در کوفه و کربلا سر برآورد. کار به جایی رسید که بیعت با امام حسین (ع) را فرو نهادند و سپس از ایشان بیعت با یزید را مطالبه کردند و امام سترگی و عظمت بیعت را به خاطرشان آورد آنجا که خطاب به ولید در مدینه گفت «ما اهل بیت نبوت و چشمه رسالت و فرود جای رحمتیم و یزید مردی فاسق، شرابخواره، آدمکش و متظاهر به فسق است» و ادامه داد «فمئلی لایبایع مثله، چون منی با مثل او بیعت نمی‌کند». و باز

خطاب به مروان فرمود فاتحه اسلام را باید خواند زمانی که امت به حاکمی چون یزید مبتلا شده باشد.

ما شیعه علی و حسین- علیه السلام - هستیم اما کدام شیعه؟ شیعه ای که بر عهد و بیعت خویش با امامت و ولایت استوار است یا شیعه ای که مقتدایش را وامی‌گذارد؟ این کلام ابا عبد الله الحسین که چون به نزدیکیهای کربلا رسید و اصحاب را از شهادت مسلم بن عقیل آگاه ساخت، فرمود: «قدخلنا شیعتنا، پیروانمان ما را واگذارشتند. پس هر کس از شما دوست دارد باز گردد، برگردد. لیس علیه منا ذمام، برعهده او از ما بیعتی نیست.»

اخیرا یکی از ملبسین به لباس روحانیت که توسط یک بنیاد حقوق بشری امریکا نیز به خاطر فعالیت‌هایش کمک مالی دریافت کرده است، در مراسم دفتر تحکیم وحدت به مناسبت ایام محرم گفته است «منطق علوی مردم را در بیعت کردن یا نکردن آزاد گذاشته است که اگر بیعت کنند بهره می‌برند و اگر نکنند خود را محروم کرده‌اند نه اینکه دچار معصیت شده باشند.» کلام خوش نمایی است. بله امیرمؤمنان و فرزند او حسین (ع) هرگز مردم را مجبور به بیعت نکردند اما آیا این عدم توسل به زور برای بیعت گرفتن، بدنی معناست که هر مسلمانی که با امام عصر خویش بیعت نکرد و از همراهی و همکاری سرباز زد، مرتکب فعلی مباح - و نه گناه- شده است.

این اباحه‌گری و رواداری از کدام خاستگاه بر می‌خیزد؟ نص قرآن و سنت بدفعات بر «وجوب» اطاعت از اولی الامر تصریح دارد. این آقای مدعی اصلاح طلبی و ارائه قرآنتی نو و روشنفکرانه از دین، مستند به کدام آیه و روایت چنین واجب بزرگی را که مبدأ و منشاء رستگاری و هدایت است، تبدیل به مباح- یا حداکثر مکروه - می‌سازد؟ آیا جز این است که از همان روز که گردن نهادن بر حکم خدا در باره ولایت گرفتار اباحه مسلکی- به معنی امروزی لیبرالیسم- شد، ریسمان غصب و خانه نشینی نیز بر گردن علی نشست و عدالت و حقانیت و دیانت و پرانه‌های حاشیه کاخ سبز معاویه شد. آری جماعت امت به یک اختیار کاذب دست یافته بودند، به آنها جرأت و جسارتی داده شده بود تا واسطه‌های فیض میان خالق و خلق را یکی پس از دیگری منزوی کنند و فرو گذارند اما چه سود از این بدعت سالاری تهی از محتوا؟!

وقتی با برداشت آزاد و تجدید نظر طلبانه، بیعت نکردن با امام معصوم، معصیت نباشد، تکلیف نظام اسلامی در عصر غیبت روشن است. بی جهت نیست که گاه و بیگاه شاهد ائتلاف‌های و پیوندها و بیعت‌های نامبارکی در عرصه سیاسی و در میان برخی خواص هستیم. وقتی بیعت و دست همکاری دادن، حرمت و قداستی نداشته باشد و حق و دیانت جهت آن را مشخص نکند، چه فرقی می‌کند طرف

بیعت و ولایت و ائتلاف، فلان مجموعه سیاسی آمریکایی و اروپایی باشد یا سرمایه سالاران داخلی که با زد و بند و غصب و دست بردن به بیت‌المال مسلمین، مدعی آقایی‌اند یا فلان دارود دسته سیاسی فاسد که از بیعت، قدرت افزایی و توسعه قلمرو نفوذ و سوءاستفاده را می‌فهمد. بیعت، اجباری نیست اما مسلمان مکلف نیست ببیند دست همکاری در دستان چه کسی می‌گذارد؟ وقتی رخنه در رکن بیعت افتاده باشد می‌توان نرد دوستی با آمریکا باخت، زراندوزی و فاصله طبقاتی را به نام امنیت سرمایه توجیه کرد، چشم بر بی پناهی اقشار مستضعف بست و تا حد و مرز ناپیدایی که توسن هوس می‌تازد، به نام نوآوری، در دین بدعت آورد. یعنی چه؟ یعنی خود امام و مجتهد شد و در فعل و قول، حلال و حرام خدا را بازیچه قرار داد.

براستی آسیب پذیریه‌های امروز جامعه ما جز از همین انحراف است؟ و آیا شیعه حسین دست بیعت در دستان فساق و فجار می‌گذارد؟

\*\*\*\*\*

وبسایت رسمی محسن کدیور